

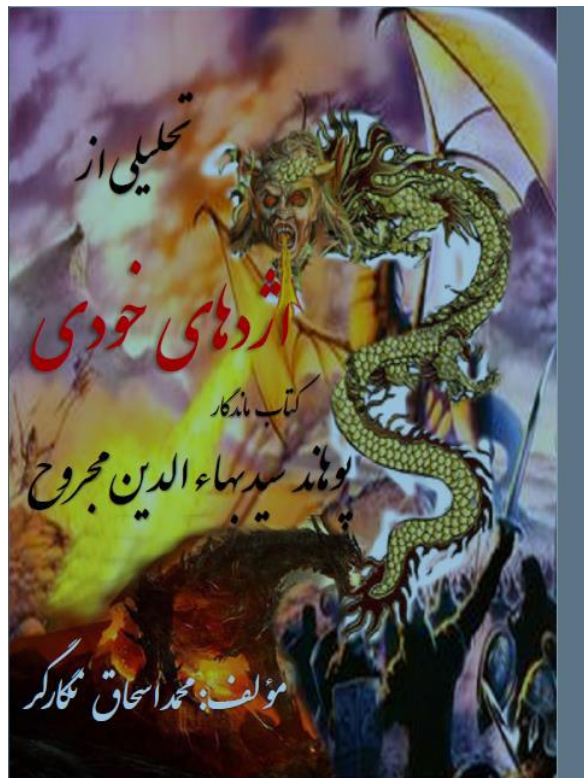


۲۰۱۸/۰۵/۱۹



م. اسحاق نگارگر

تخلیبي از اژدهای خودی



قیمت بیست و سه

تحلیلی از ارزدهای خودی کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



ارزدهای خودی



دره رنجور و ستم قلعه

قسمت بیست و سوم

۱۲ می ۲۰۱۴

در یادداشت قبلی بدانجا رسیدیم که استاد مجروح یا رهگذر نیمه شب راه ماتم دره را پیمود و با زحمات بسیار از سنگلاخ نومیدی بالا رفت و مدت ها به دنبال سراب های رنگین صحرای امید بر سر یک دو راهی رسید که یکی به سوی آفتاب برآمد یعنی شرق که کانون ارزش های دینی و اخلاقی است و دیگری هم به سوی آفتاب نشست یعنی غرب می رفت.

جهان اسلام امروز در میان شرق و غرب سرگردان مانده است و نتوانسته است در میان این دو، راهی درست انتخاب نماید. گروهی تمام ارزش های شرقی و دینی را رد کرده اند و دو دسته به غرب و آنچه خود مدنیت غربی می خوانند، پیوسته اند و این غرب گرایی که مرحوم جلال آل احمد آن را غرب زدگی می گفت به کعبه آمال شان بدل گردیده است. و گروهی دیگر نیز به ارزش های مطلقاً محافظه کارانه که خود می پندارند دینی یا اسلامی است چسبیده اند و می خواهند یک نوع تیوکراسی مستبدانه را که من ملا سالاری می خوانم بر جوامع خود مسلط سازند. گاهی همانند روحانیون قم می خواهند برای به اصطلاح ولایت فقیه توجیهات دینی دست و پا کنند و گاهی نیز همانند کسانی که در

خلسه تریاک فرو رفته باشند رویای خلافتِ صدر اسلام را در سر می پرورانند و توهم یک واقعیت خفته در بستر تاریخ یعنی عدالتِ عمر فاروق (رض) خوابِ شان را اخلاص می کند.

از میان دانشمندان بزرگ افغان که نخستین بار ندا سر دادند که (ای بیخبران راه نه آن است نه این) اگر سید جمال الدین افغان و همعصرانش را یک سو بگذاریم نزدیک به عصر ما مرحوم استاد صلاح الدین سلجوقی است که فلسفه مغرب زمین را خوب و عمیق آموخته بود ولی در عین زمان از جنبه های منفی مدنیتِ غرب که زنان را به نام آزادی به نوعی بردگی جنسی کشانده است در نامه سرگشاده که به نماینده فلسفه غرب برتراند راسل نوشته بود به شدت انتقاد می کرد.

مرحوم علامه سلجوقی در آن نامه گفته بود:

"بیچاره راسل، تو نود سال خاکستر نشین فلسفه و اخلاق بودی و اکنون این منبر را باید برای مریلین مونرو و مریلین براندو خالی کنی و آنان نیز عملی ترین درسی که به خانواده ها می دهند این است که عملیه طلاق و نکاح در هر فصل سال باید تجدید شود."

بازنده این بازی که رسم ازدواج و تشکیل خانواده را آهسته آهسته منسوخ می کند در درجه اول زن است و بعد از وی مرد. فراموش نکنیم که زن برای مرد مقصود و مطلوب است و اگر مرد این مقصود و مطلوب را بدون کدام تعهد و مسؤولیت به دست آورد به سادگی هم از دست می دهد چون در این روزگار راه جلبِ زن نیز از راه میخانه یا به اصطلاح این مردم (بار) میگذرد؛ در میخانه مردی به زنی که او را برای نخستین بار دیده است به خرج خود چند ساغر شراب تعارف می کند و بعد باهم می روند و بعد از آمیزش جنسی هر کدام راه خود را می پیمایند و باز (غم فردا چه خوری روز نو و روزی نو) در طول سال های جوانی مرد و زن هر دو کم از کم با چهل تن از جنس مخالف خود آمیزش می کنند و اگر احیاناً زن از این آمیزش ها زاد و ولد کرد بار مصیبتِ تگ والدی به گردن او افتاده است و چه بسا که زاده خود را همانند طوق لعنتی می داند که به گردنش حلقه گردیده است و این شیوه اگر ازدواج را کاملاً از میان نبرد کم از کم برای سنین پنجاه و شست عقب می اندازد که انگیزه آن نیز شوق و اشتیاقی کور شده جنسی نیست بلکه رنج تنهایی و بی غمگساری است. شاید به همین دلیل است که زنان غربی بیش تر از مردان به دامن ادیان دیگر پناه می برند.

هیچ یادم نمی رود. سال ها پیش که تازه به انگلستان آمده بودم صرف نظر از کار در کالج روزهای آخر هفته را لندن می رفتم و با بخش های فارسی و پشتوی بی بی سی کار می کردم تا به قول این مردم گره دخل و خرج را به هم بیاورم زیرا که نمی خواستم اولادها درس را به یک سو بگذارند و کار کنند یا غیر درس دل مشغولی های دیگر داشته باشند به هر صورت هنگام بی کاری در هاید پارک لندن آنجا که (اسپیج کارنر- گوشه خطابه دهی ها) می خوانند می رفتم و به خطابه های گروه های مختلف مردم گوش می دادم. باری از مردی که در میان همجنس گرایان مرد سخنرانی و مردم را به سوی تمایل خود تشویق می کرد شنیدم که می گفت: " در این تمایل لذت جنسی وجود دارد ولی تکلیف و مسؤولیت اولاد اصلاً وجود ندارد." و همانم ملتفت شدم که اگر همجنس گرایی زنانه به دلیل بی وفایی ها و پاکریزی های مردان باشد همجنس گرایی مردانه مسلماً نوعی گریز از مسؤولیت و تربیت اولاد است و این خود تجلی از عقل مصلحت اندیش ماست که زن نیز به نوبه خود وجود فرزند را مانع پیشرفتِ شغلی خود می

داند. و آن دو راهی که اُستاد مجروح و پیش از وی رابرت فراست شاعر امریکایی بر سر آن رسیده بودند دو راهی عشق و عقلِ مصلحت اندیش است.

عشق بر مانهیب می زند که خود و زندگی خود را فدای رضای معشوق کن ولی عقلِ مصلحت بین می گوید همه چیز را فدای مصلحتِ خود کن و به همین دلیل است که حضرت مولانا می گوید:

"آز مودم عقلِ دور اندیش را

بعد ازین دیوانه سازم خویش را

وبیدل نیز افلاطون را که فیلسوف است ستم زده عالم اوهام می داند و می پرسد چه ظمی بر اورفته است که مجنون نشده است تا در راه رضای لیلا گم می شد:

"به آن ستم زده "بیدل" ز عالم اوهام

چه ظلم رفت که مجنون نشد فلاطون شد

رابرت فراست شاعر امریکایی نیز بر سر همین دوراهی رسیده و گفته است:

!I shall be telling this with a sigh
Somewhere ages and ages hence,
Two roads diverged in a wood and I
I chose the one less travelled by,
And that has made all the difference!

مسؤولیتِ ترجمهٔ این سرودهٔ او به عهدهٔ من است که می گوید

من این یک نکته را پیوسته با آهی همی گویم،

که آنجا سال های دور اندر جنگلِ انبوه

رسیدم بر دو راهی و گزیدم من همان یک را،

که آنجا راه پیمایان اندک را تَرَدُد بود

تفاوت در گزینش بود و این قلبِ پُر از اندوه

به هر صورت نمی خواهم از مقصود دور بیفتم که اُستاد صلاح الدین سلجوقی از یک سو محاسن و معایب غرب را برای مان برجسته می کند و از سوی دیگر به ما هوشدار می دهد که این رکود و ایستایی را که ما به دامن اسلام الصاق کرده ایم از اسلام نیست که مسلمانان علم و فلسفهٔ یونان، هند، ایران و مصر را باهم اندر آمیختند و کشفیاتِ عظیم خود را بدان افزودند و بنابراین علم و دانش و دریک کلمه تمدن مال شرق یا غرب نمی شود و این تمدن و زندگانیِ عصری مال تمام انسان هاست و اگر ده به دنبال شهر راه بیفتد درحقیقت از توحش به سوی تمدن راه می افتد ولی اگر شهر را محکوم

به تقلید از ده بسازیم مثل این است که کرم پیلۀ آزاد شده را دوباره به سوی غوزه ای که در آن به دنیا آمده بود باز گردانیم و یابه شیوهٔ مُحال تر تلاش ورزیم تا که کودک رُشد کرده و جوان را به سوی رحم مادر باز گردانیم. مولانا به ما نمی گوید که در ده اقامت اختیار نکنیم اما می گوید که طرز تلقی روستایی و دهاتی نداشته باشیم:

"ده مرو ده مرد را احمق کند عقل را بی نور و بی رونق کند
قولِ "پیغمبر" شنو ای مجتبی گور عقل آمد وطن در روستا
هر که در رُستا بُود روزی و شام تا به ماهی عقلِ او نَبُود تمام
تا به ماهی احمقی با او بُود از حشیش ده جُر اینها چه درود
و آنکه ماهی باشد اندر روستا روز گاری باشدش جهل و عمی
ده چه باشد شیخِ واصل ناشده دست در تقلید و در حجت زده

(مثنوی دفتر سوم بیت های ۵۱۷ تا ۵۲۲)

رهگذر نیمه شب برای ما می گوید که راه به سوی مشرق بسیار باریک و پُر پیچ و خم است و بُته های خاردار، آن را از هر کنار پوشانده است. در آغاز آن راه ناهموار لوحهٔ کوچک و نیمه شکسته را بر زمین افتاده می بیند که حروف آنرا باد و باران بُرده است. بر آن با زحمت چنین می خواند:

سر منزلِ آزادی — سرزمین دور افتاده، نا معلوم و نا شناس

منازلِ سر راه: دشتِ لیلی — رباطِ مستان — ده مجنون — تختِ پریان — سواحلِ دریای معنی

در این جا رهگذر نیمه شب بدین حقیقت اشاره دارد که سرزمین دور افتادهٔ آزادی در آن سوی سواحل دریای معنی است یعنی انسان از عشق های کوچک و مجازی و به وسیلهٔ عشق و سرمستی که همان رباطِ مستان و ده مجنون و تختِ پریان باشد می رسد و در پایان این عشق مجازی است که به قولِ حضرت مولانا پرتو خورشید را بر دیوار می بیند و به دنبال خورشید حقیقت مطلق رهسپار سواحل دریای معنی می شود و بالاخره به دیار حقیقت مطلق که همان سرزمین آزادی است واصل می شود و اما اُستاد که می خواهد ما را به سوی آرمانشهر او هام ما ببرد در جهتِ مقابل جادهٔ سنگفرش و فراخ و هموار می بیند و در آغاز آن شاهراه بر لوحهٔ بزرگ با خطوطِ دُرُشت و بد ریخت چنین می خواند:

شهر بزرگ — مجلل و با شکوه — نزدیک تر از تصور

آبادی های سر راه : ده رنجور — گریان قلعه و ستم سرا

شهر بزرگ همان شهر تصورات واهی انسان است که آن را به نیروی تخیل مجلل و با شکوه جلوه می دهد و اما رسیدن بدین شهر بزرگ تصورات ایجاب رنج، گریه و ستم را می کند و رهگذر نیمه شب بر لحظاتِ زود گذر بامدادانِ خودی تأمل نمی کند و برای فرار از گرسنگی و تشنگی می خواهد به نزدیک ترین آبادی برسد و راه شهر بزرگ را در پیش می گیرد.

ما در همین جا از استاد جدا می شویم و او را مجال می دهیم تا شبی در ده رنجور و روزی در ستم قلعه بماند و در فرصتی دیگر از دیدنی های خود قصه کند. تا یادداشت دیگر همه دوستان را به خداوند بی همتا می سپارم. والله اعلم بالصواب تا فرصتی دیگر خدا حافظ. نگارگر ۱۶ می ۲۰۱۴ میلادی



قسمت های اول تا بیستم این مطلب را با باز نمودن اینک های پایان می توانید مطالعه فرمائید:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_۴.pdf

قسمت پنجم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_۶.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۷.pdf

قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۸.pdf

قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۹.pdf

قسمت دهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۰.pdf

قسمت یازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۱.pdf

قسمت دوازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۲.pdf

قسمت سیزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۳.pdf

قسمت چهاردهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۴.pdf

قسمت پانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۵.pdf

قسمت شانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۶.pdf

قسمت هفدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۷.pdf

قسمت هژدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۸.pdf

قسمت نوزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۹.pdf

قسمت بیستم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۰.pdf

قسمت بیست یک

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۱.pdf

قسمت بیست دو

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۲.pdf